بسم الله الرحمن الرحیم

# انحطاط متحجرانه و انعطاف متفکرانه

# جلسه اول

# خلاصه

## مشکل بت‌پرستان مکه، همان مشکل امروز جامعه ما

پیامبر(ص) در میان مذهبی‌ترین قوم مبعوث شدند. اگر مخاطب رسول خدا را یک عده بت‌پرست بی‌ایمان معرفی کنیم درنتیجه نود درصد درس‌های اسلام به درد زمان ما نمی‌خورد زیرا آن‌ها از بین رفته‌اند. مسائل زمان ما همان مسائل زمان رسول خدا است، در این صورت کتاب خدا خیلی گسترده می‌شود. شاید ما همان کافرانی باشیم که رسول خدا با آن‌ها مواجه بود.

## تعریف تحجر

اقوام زمان رسول خدا کافرِ مؤمن بودند، قلب مؤمنین معجزه دیده در طوفان حوادث ممکن است به گونه‌ای شود که از سنگ هم سخت‌تر شود که به این تحجر می‌گویند.

## عوامل تحجر

دو عامل تحجر: 1. دینداری 2. علم.

دو گروه متحجر: 1. دیندارها 2. متفکرها؛ و علت بی‌دینی مردم تحجر دیندار‌ها است.

انوع تحجر: 1. تحجر فکری 2. تحجر قلبی؛ که تحجر فکری وابسته به تحجر قلبی است.

**دین یک جریان انعطاف‌پذیر و سیال است**

ما به دنبال انعطاف‌پذیری متفکرانه هستیم یعنی علم و ایمان ما را دچار تحجر نکند. دین صرفا مجموعه‌ای از دستورات نیست که ما از آن تبعیت کنیم، بلکه باید هر لحظه منتظر باشیم که از کدام دستور دست برداریم و کدام دستور را ترجیح دهیم. دین یک بازی انعطاف پذیر است و جریان سیالی دارد که اگر آن را درک نکنی دچار قساوت قلب می‌شوی. مقابل این قساوت، شرح صدر قرار دارد که شرح صدر و انعطاف پذیری همان صراط مستقیم است که در روز، چند بار از خدا آن را درخواست می‌کنیم. حقیقت اسلام یعنی انعطاف پذیری و هوش لحظه‌ایِ دینداری، که در اسلام به آن بصیرت می‌گویند. همین تحجر دین‌دارها امام حسین(ع) را شهید کرد. تحجر منشأ اصلی نفاق است که با تربیت متحجرانه‌ به وجود آمده است. این تربیت متحجرانه آن زمانی آغاز شد که خلیفه‌ی دوم به والی کوفه دستور داد مردم قرآن را بدون کلام رسول خدا(ص) بخوانند؛ یعنی بدون تفکر و تدبر.

# مستندات

## مکه، مذهبی ترین شهر در دوران جاهلیت

«وَ هذا كِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى‏ وَ مَنْ حَوْلَها وَ الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلى‏ صَلاتِهِمْ يُحافِظُونَ؛ و اين كتابى است كه ما آن را نازل كرديم؛ كتابى است پربركت، كه آنچه را پيش از آن آمده، تصديق مى‏كند؛ (آن را فرستاديم تا مردم را به پاداشهاى الهى، بشارت دهى،) و تا (اهل) أمّ القرى [مكّه‏] و كسانى را كه گرد آن هستند، بترسانى! (يقين بدان) آنها كه به آخرت ايمان دارند، و به آن ايمان مى‏آورند؛ و بر نمازهاى خويش، مراقبت مى كنند!»(انعام 92)

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ‏ الرِّضَا(ع) فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَ النَّبِيُّ(ص) الْأُمِّيَّ فَقَالَ... إِنَّمَا سُمِّيَ الْأُمِّيَّ لِأَنَّهُ كَانَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَ مَكَّةُ مِنْ أُمَّهَاتِ الْقُرَى‏ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ :«لِتُنْذِرَ أُمَ‏ الْقُرى‏ وَ مَنْ حَوْلَها»(انعام،92)؛ اى فرزند رسول خدا، چرا نبىّ اكرم(ص) به «امّى» موسوم شده‏اند؟ حضرت فرمودند:... امّا اين كه به آن حضرت امّى گفتند به خاطر اين بود كه آن جناب از اهل مكّه بود و مكّه از امّهات و مهم‏ترين شهرها بود و همين مراد حقّ عزّوجلّ است كه مى‏فرمايد: «و براى اين كه اهل مكه و حوالى و اطراف آن را انذار كند»(معانی الأخبار، ص53)

شعبی: كَانَ أهل الْجَاهِلِيَّة يَكْتُبُونَ بِاسْمِك اللَّهُمَّ؛ اهل جاهلیت می‌نوشتند باسمک اللهم(در المنثور، ج6، ص354)

## قوم حضرت نوح مخالف خدا نبودند بلکه می‌گفتند چرا برای هدایت ما ملکی را نفرستاده؟

«فَقالَ الْمَلَأُ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ما هذا إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُريدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلائِكَةً ما سَمِعْنا بِهذا في‏ آبائِنَا الْأَوَّلين‏؛ جمعيّت اشرافى (و مغرور) از قوم نوح كه كافر بودند گفتند: اين مرد جز بشرى همچون شما نيست، كه مى‏خواهد بر شما برترى جويد! اگر خدا مى‏خواست (پيامبرى بفرستد) فرشتگانى نازل مى‏كرد؛ ما چنين چيزى را هرگز در نياكان خود نشنيده‏ايم‏»(مؤمنون،24)

## امت من قدم به قدم سنت بنی‌اسرائیل را مرتکب خواهند شد

پیامبر اکرم(ص): لَتَرْكَبَنَّ أُمَّتِي سُنَّةَ بَنِي‌إِسْرَائِيلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ [وَ حَذْوَ] الْقُذَّةِ بِالْقُذَّةِ شِبْراً بِشِبْرٍ وَ ذِرَاعاً بِذِرَاعِ وَ بَاعاً بِبَاعٍ؛ امّت من سنّت بنى‌اسرائيل را مرتكب خواهند شد بطورى كه قدم جاى قدم آنان مى‏گذارند و تير به همان جا كه آنان زدند مى‏زنند، و وجب‏ به وجب و ذراع به ذراع و باع به باع‏ كارهاى آنان را انجام خواهند داد(احتجاج، ج1، ص86)

## مقاومت در مقابل دستور صریح، قلب مؤمنان را می‌تواند از سنگ سخت‌تر بکند

«وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ، فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَهِيَ كَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَ إِنَّ مِنَ الْحِجارَةِ لَما يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ وَ إِنَّ مِنْها لَما يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْماءُ وَ إِنَّ مِنْها لَما يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛ و(به ياد آوريد) هنگامى را كه فردى را به قتل رسانديد؛ سپس درباره(قاتل) او به نزاع پرداختيد؛ و خداوند آنچه را مخفى مى‏داشتيد، آشكار مى‏سازد، (سپس گفتيم: «قسمتى از گاو را به مقتول بزنيد! (تا زنده شود، و قاتل را معرفى كند.) خداوند اين گونه مردگان را زنده مى‏كند؛ و آيات خود را به شما نشان مى‏دهد؛ شايد انديشه كنيد!»)، سپس دلهاى شما بعد از اين واقعه سخت شد؛ همچون سنگ، يا سخت‏تر! چرا كه پاره‏اى از سنگها مى‏شكافد، و از آن نهرها جارى مى‏شود؛ و پاره‏اى از آنها شكاف برمى‏دارد، و آب از آن تراوش مى‏كند؛ و پاره‏اى از خوف خدا (از فراز كوه) به زير مى‏افتد؛ (اما دلهاى شما، نه از خوف خدا مى‏تپد، و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانى است!) و خداوند از اعمال شما غافل نيست‏»(بقره،72-74)

## تهدید به شدیدترین عذاب به خاطر درخواست معجزات واضح‌تر / تهدید به بالاترین عذاب برای حواریونی که درخواست نزول مائده آسمانی داشتند

«إِذْ قالَ الْحَوارِيُّونَ يا عيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ قالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ، قالُوا نُريدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْها وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنا وَ نَكُونَ عَلَيْها مِنَ الشَّاهِدينَ، قالَ عيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنا أَنْزِلْ عَلَيْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ تَكُونُ لَنا عيداً لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا وَ آيَةً مِنْكَ وَ ارْزُقْنا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقينَ، قالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُها عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمين‏؛ در آن هنگام كه حواريون گفتند: اى عيسى بن مريم! آيا پروردگارت مى‏تواند مائده‏اى از آسمان بر ما نازل كند؟» او (در پاسخ) گفت: از خدا بپرهيزيد اگر با ايمان هستيد!» گفتند: (ما نظر بدى نداريم،) مى‏خواهيم از آن بخوريم، و دلهاى ما (به رسالت تو) مطمئن گردد؛ و بدانيم به ما راست گفته‏اى؛ و بر آن، گواه باشيم. عيسى بن مريم عرض كرد: خداوندا! پروردگارا! از آسمان مائده‏اى بر ما بفرست تا براى اول و آخر ما، عيدى باشد، و نشانه‏اى از تو؛ و به ما روزى ده! تو بهترين روزى دهندگانى خداوند (دعاى او را مستجاب كرد؛ و) فرمود: من آن را بر شما نازل مى‏كنم؛ ولى هر كس از شما بعد از آن كافر گردد (و راه انكار پويد)، او را مجازاتى مى‏كنم كه احدى از جهانيان را چنان مجازات نكرده باشم»(مائده،112 تا 115)

## هدایت خدا یعنی شرح صدر / راه مستقیم خدا همان اعطای شرح صدر است

«فَمَنْ‏ يُرِدِ اللَّهُ‏ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ كَذلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذينَ لا يُؤْمِنُون، وَ هذا صِراطُ رَبِّكَ مُسْتَقيما‏ قَدْ فَصَّلْنَا الْآياتِ‏ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُون‏؛ آن كس را كه خدا بخواهد هدايت كند، سينه‏اش را براى (پذيرش) اسلام، گشاده مى سازد؛ و آن كس را كه بخاطر اعمال خلافش بخواهد گمراه سازد، سينه‏اش را آن چنان تنگ مى‏كند كه گويا مى‏خواهد به آسمان بالا برود؛ اين گونه خداوند پليدى را بر افرادى كه ايمان نمى‏آورند قرار مى‏دهد، و اين راه مستقيم (و سنت جاويدان) پروردگار توست‏ ما آيات خود را براى كسانى كه پند مى‏گيرند، بيان كرديم‏»(انعام،125و126)

## در مقابل شرح صدر تحجر قرار دارد

«أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلى‏ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولئِكَ في‏ ضَلالٍ مُبين‏؛ آيا كسى كه خدا سينه‏اش را براى اسلام گشاده است و بر فراز مركبى از نور الهى قرار گرفته (همچون كوردلان گمراه است؟!) واى بر آنان كه قلبهايى سخت در برابر ذكر خدا دارند! آنها در گمراهى آشكارى هستند»(زمر،22)

علامه طباطبایی: كلمه شرح به معناى بسط و وسعت‏ دادن‏ است. راغب در مفردات خود گفته: اصل اين كلمه به معناى پهن كردن و بسط كردن گوشت و امثال آن است‏[[1]](#footnote-1). و شرح صدرى هم كه‏ در قرآن به معناى ظرفيت داشتن براى فرا گرفتن علم و عرفان آمده در حقيقت به همان معناى اصليش استعمال شده، چون سينه را شرح دادن و آن را پذيراى هر معارفى كه پيش بيايد كردن خود يك نحو توسعه است، به شهادت اينكه درباره اضلال كه مقابل شرح صدر است مى‏فرمايد: «يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً»(انعام،125).(ترجمه تفسیر المیزان، ج7، ص470)

## علم موجب تحجر / تشبیه عالمان بی عمل به چهارپایان حامل کُتُب

«مَثَلُ الَّذينَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوها كَمَثَلِ الْحِمارِ يَحْمِلُ أَسْفاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمينَ ؛كسانى كه مكلف به تورات شدند ولى حق آن را ادا نكردند، مانند درازگوشى هستند كه كتابهايى حمل مى‏كند، (آن را بر دوش مى‏كشد اما چيزى از آن نمى‏فهمد)! گروهى كه آيات خدا را انكار كردند مثال بدى دارند، و خداوند قوم ستمگر را هدايت نمى‏كند!»(جمعه،5)

1. مفردات راغب ص 258 [↑](#footnote-ref-1)